



چه طور شد که ساخت سریال شهید پاک‌نژاد را قبول کردید؟

من به‌طور اتفاقی، در حال کار در یک پروژه سینمایی به نام «سبیل مردونه» بودم که در یک شهرستان کویری انجام می‌شد. در مرحله تحقیق برای محل فیلم‌برداری، به این نتیجه رسیدیم که اردکان جای مناسبی برای فیلم‌برداری «سبیل مردونه» است. به این ترتیب، آن فیلم را در اردکان ساختیم و یکی از تجربه‌های خوب زندگی کاری شکل گرفت. البته ساخت «سبیل مردونه» یک نتیجه دیگر هم داشت و آن این بود که علاقه پنهان من به شهر آباء و اجدادی‌ام دوباره زنده و حتی بیشتر شد، چون پدر بزرگ من اهل اردکان یزد بود، اما بعداً به مشهد مهاجرت کرد، و ما از یزد دور افتادیم.

سریال، بعد از اتمام کارهای اجرایی به چه صورتی پخش می‌شود؟

این کار، داستانی است و با مشارکت شبکه یک ساخته می‌شود. صحبت‌های اولیه برای ساخت یک سریال ۱۳ قسمتی بود، اما تصمیم اصلی وقتی گرفته می‌شود که فیلم‌نامه تکمیل و ظرفیت‌های آن مشخص شود. وقتی که برای نوشتن فیلم‌نامه به سراغ زندگی شهید پاک‌نژاد رفتید، برای انجام این کار، تا چه اندازه خودتان را مقید به واقعیت دانستید؟

در روند ساخت فیلم یا سریال درباره هر شخصیتی، باید مقاطع مختلف زندگی آن فرد را در نظر گرفت.

تحقیق در زمینه زندگی شهید، از سوی دیگری هم دنبال شد و آن، جریان‌شناسی سیاسی چند مقطع از زندگی شهید پاک‌نژاد به ویژه بعد از پیروزی انقلاب بود که تحقیقاتی پیرامون مجلس اول و واقعه هفتم تیر، بخشی از این بررسی‌ها را تشکیل می‌دهد. با این مقدمه، به نظر من بهترین و مؤثرترین موضع‌گیری راجع به شهید و هر شخصیتی، وفاداری به واقعیت است.

بخش دیگر کار شامل این است که خصوصیات زمانی و مکانی‌ای که فرد در آن رشد و فعالیت کرده، شناخته شود. تأثیر و تأثر متقابل که فرد بر اتفاقات تاریخی یا بالعکس، اتفاقات تاریخی بر فرد داشته، برای این کار بسیار مهم بوده است. در این بستر، آقای کرامت یزدانی، به عنوان محقق، در زمینه زندگی شهید تحقیق و یافته‌های خوبی را جمع‌آوری کرد. به‌علاوه ایشان منابع مکتوب را هم گردآوری کرد و در مرحله بعدی با همه آن‌هایی که به نحوی با شهید پاک‌نژاد رابطه داشتند، تماس گرفت و مصاحبه کرد. البته خیلی از جزئیات به‌دلیل گذشت زمان از بین رفته و خیلی از افراد هم از دنیا رفته بودند، ولی به‌رحال نتیجه کار خوب شده است. تحقیق در زمینه زندگی شهید، از سوی دیگری هم دنبال شد و آن، جریان‌شناسی سیاسی چند مقطع از زندگی شهید پاک‌نژاد به ویژه بعد از پیروزی انقلاب بود که تحقیقاتی پیرامون مجلس اول و واقعه هفتم تیر، بخشی از این بررسی‌ها را تشکیل می‌دهد. با این مقدمه، به نظر من بهترین و مؤثرترین موضع‌گیری راجع به شهید و هر شخصیتی، وفاداری به واقعیت است.

پس تکلیف کار هنری، سینمایی و تکنیک‌های لازم

برای خلق آثار دراماتیک چه می‌شود؟

ما دو انتخاب داریم: اول این که قصه جذابی را به بهانه یک شخصیت طراحی کنیم و او را با همان اسم و رسم وارد قصه کنیم. راه دوم این است که به شخصیت اصلی وفادار باشیم و حول محور زندگی او کار کنیم. یعنی ابتدا قصه‌های زندگی او را بدانیم و بعد بر پایه داشته‌ها، قصه‌ای را طراحی کنیم که با زندگی آن شخص، هماهنگ باشد که طبیعتاً قصه‌پردازی برای شخصیت‌های فرعی و جانبی نقش اول، بدون این که اسم و رسم واقعی‌شان مشخص شود، در این نوع کارها راحت‌تر است. به این ترتیب، مجموعه این واقعیت و قصه‌پردازی باید طوری طراحی شود که به‌طور نسبی جذابیت نمایشی داشته باشد و از اصول مربوط به کارهای هنری پیروی کند؛ تنها تفاوت در این است که قالب نمایشی درباره یک شخصیت واقعی، نباید به عنوان یک اصل فراموش شود. چراکه به عقیده من این کارها از نوع کارهای «یک‌بار برای همیشه» است و اگر شخصیت اصلی را متفاوت از واقعیت وجودی شهید پاک‌نژاد ارائه دهیم، به‌طوری که با واقعیت، نسبت محسوس نداشتن باشد، مرتکب تحریفی شده‌ایم که بعدها از روی آن، کپی خواهد شد و در آینده، به منبعی برای شناخت و استناد به شخصیت واقعی و اصلی پاک‌نژاد تبدیل می‌شود؛ اتفاقی که به تصور من، نه خدمت که خیانت خواهد بود.

پنابراین کار شما به صورت یک اثر مستند داستانی ساخته می‌شود؟

نه، ابتدا این‌طور نیست. کار ما کاملاً داستانی است، منتها اثری است که در خدمت معرفی واقعی این شخصیت قرار می‌گیرد.

بخش‌های دراماتیک زندگی سیدرضا پاک‌نژاد را چگونه بیان خواهید کرد؟

اصولاً هر گوشه از زندگی می‌تواند دراماتیک باشد، فقط

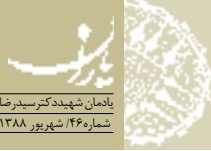


امروز، به‌شدت به پاک‌نژادها نیاز داریم...

گفت‌وشنود با جواد اردکانی، کارگردان
سریال تلویزیونی شهید پاک‌نژاد

• درآمد

جواد اردکانی فیلم می‌سازد، همه او را به عنوان یکی از هنرمندان متعهد سینما و تلویزیون می‌شناسند و او از این بابت خدا را شکر می‌کند و می‌خواهد این راه را ادامه دهد. اردکانی دلایل زیادی برای این خواسته‌اش دارد، دلایلی که آن‌ها را در حین صحبت درباره پروژه تلویزیونی پاک‌نژاد توضیح می‌دهد. به‌علاوه این که شناخت کم او از آن شهید بزرگوار، حالا و پس از شروع پروژه، به شناختی عمیق بدل شده است و اردکانی می‌تواند به نکات برجسته‌ای درباره این شهید اشاره کند.



دیدن این گونه زندگی به این مسأله بستگی دارد که درام را چگونه تعریف و نگاه کنیم. خیلی از کارهای نمایشی دنیا، قصه‌های عجیب و غریب و پیچیده‌ای ندارد، بلکه مدلی از کار است که با پرداخت جزئیات و نگاه دوباره به همه ابعاد زندگی - حتی به روزمرگی‌های آن - برای بیننده جذابیت نمایشی ایجاد می‌کند. اگر منظور شما از نقاط دراماتیک زندگی شهید پاک‌نژاد، اتفاقات بزرگ و عجیبی است که خود آن اتفاق، نمایشی باشد و به جذب مخاطب منجر شود، به نظر من، زندگی ایشان نمایشی نیست. شخصیت ایشان هم با این تعبیر، دراماتیک نیست، به این دلیل که شهید، خصیصی داشته است که درام را از شخصیت‌شان دور می‌کند. مثلاً ایشان آدم معتدلی بوده و اهل افراط و تفریط نبوده است، نیز آدمی منطقی، حسابگر و دوراندیش بوده که با کارهایش خودش یا دیگران را به مخاطره‌های جدی نمی‌انداخته است. این‌ها چیزهایی است که فراز و فرودهای آن‌چنانی ندارد و زندگی یک آدم را به حرکت مداوم، منظم و هدفمند تبدیل می‌کند. البته شهید در مقاطع نوجوانی و جوانی درگیر ماجراهایی بوده است، اما من در طول کار نمی‌خواهم به آن موارد بپردازم.

به‌طور کلی کدام قسمت‌های زندگی شهید پاک‌نژاد را می‌خواهید پررنگ‌تر کنید؟

ما محدوده‌ای داریم و اگر قرار باشد که کل زندگی یک آدم را به تصویر بکشیم، کارمان با این خطر روبه‌رو می‌شود که به روایتی از یک زندگی تبدیل شود که نه شخصیت را به درستی نشان می‌دهد و نه آن روایت، بار نمایشی و جذابیت دراماتیک پیدا کند، لذا ما ابتدا باید زندگی ایشان را گزینش و سپس موارد مهم آن را مشخص کنیم.

بنابراین شما وجوه مهم شخصیت شهید را شناسایی کرده‌اید و حالا قصد دارید به آن وجوه بپردازید.

این برداشت به تعبیری درست است. مقاطع مهم زندگی، وجوه بارز شخصیتی، خصلت‌های فردی و رفتارهای اجتماعی ایشان، دست‌مایه‌هایی است که می‌توان به آن‌ها پرداخت و از دل آن‌ها داستان یک فیلم یا سریال را بیرون کشید و آن را ارائه داد. به نظر من این‌که دوران کودکی و نوجوانی شهید پاک‌نژاد، به لحاظ برخی آموزه‌ها، غنی است و می‌توان گفت که از نظر نمایشی هم قوی است، ولی در یک فرصت کار ۱۳ قسمتی نمی‌توان به آن‌ها پرداخت، به همین دلیل هم ترجیح دادم تا به سراغ پاک‌نژادی بروم که درس خوانده، پزشک است و دارد به اجتماع خدمت می‌کند؛ یعنی کسی که وارد اجتماع شده است. اگر با مردم یزد درباره شهید پاک‌نژاد صحبت کنید، چیزهایی که از ایشان بیان می‌کنند، بیشتر از این‌که بعد سیاسی داشته باشد، انسانی و اجتماعی است، یعنی شخصیتی که به‌شدت نسبت به مردم، دل‌سوز و خدمت‌گزار است و به عنوان یک پزشک، خودش را متعهد می‌داند که با همه وجود و امکاناتش به آن‌ها خدمت کند.

هم چنین، شهید در ابعاد سیاسی هم فرد تاثیرگذاری بوده‌اند و به‌ویژه در مجلس اول تا زمان شهادت‌شان، زندگی جذاب و پر فراز و فرودی دارند. دلیل دیگر برای انتخاب این بخش از زندگی دکتر پاک‌نژاد، این بود که با به تصویر کشیدن زندگی بعد از انقلاب دکتر پاک‌نژاد، نیاز امروز تأمین می‌شود؛ بیان خدمت‌گزاری دکتر به عنوان یک پزشک، آموزه‌ای است که هنوز هم

به آن نیازمندیم. از سوی دیگر مردمی بودن ایشان جای تأمل دارد. این‌که یک رجل سیاسی، بعد از رسیدن به پُست و مقام، نه تنها از مردم دور نمی‌شود، بلکه به آن‌ها نزدیک‌تر هم می‌شود، گرفتار تجمل و تشریفات، باندبازی‌های سیاسی نمی‌شود و حریت خودش را حفظ می‌کند، این همان چیزی است که امروزه به‌شدت به آن نیازمندیم.

یک نکته مهم و جالب زندگی ایشان، این است که شهید پاک‌نژاد در حزب جمهوری و واقعه هفت‌تیر شهید می‌شود، اما هیچ‌وقت عضو حزب جمهوری نبوده است؛ درحالی‌که کمتر کسی این را می‌داند. نکته بعدی این است که شرایط مجلس اول، خیلی ویژه بوده و شهید پاک‌نژاد در محیطی پر از آراء، نظرات و سلاقی سیاسی مختلف، هم استقلالش را حفظ می‌کند و هم مسیر را گم نمی‌کند. این‌که بتوانیم سیره‌ی امثال شهید پاک‌نژاد را به رجال و دولتمردان سیاسی امروز نشان بدهیم و بگوییم که می‌توان در یک زمان، هم نماینده مجلس بود و هم مردمی، می‌شود آدم به قدرت وصل باشد و پاک بماند یا از آن سوءاستفاده نکند، این امکان وجود دارد که قدرت، انسان‌ها را عوض نکند، نکاتی از زندگی شهید پاک‌نژاد است که باید گفته شود تا مردم بدانند، چرا که معضل دنیای سیاسی امروز این است که وقتی به قدرت وصل می‌شوی، دیگر آدم قبلی نیستی.

به‌علاوه، تاکنون کاری دربارۀ واقعه هفت‌تیر به عنوان یک اتفاق بزرگ تاریخی انجام نشده است و تقریباً عموم مردم، در این‌باره چیزی به غیر از یک تیتیر نمی‌دانند. بنابراین در این سریال فرصتی به دست آمده تا به شهدای هفت‌تیر هم ادای دین شود و شهید پاک‌نژاد از آن میان، به عنوان یک نماینده، مورد نظر باشد. از طرفی در سریال به جنایات منافقین هم اشاره می‌شود که فجیع‌ترین شکل کار تروریستی را در آن روز به نمایش گذاشتند و در یک حرکت وحشیانه، فرزندان

شهید آدم معتدلی بوده و اهل افراط و تفریط نبوده، نیز آدمی منطقی، حسابگر و دوراندیش بوده که با کارهایش خودش یا دیگران را به مخاطره‌های جدی نمی‌انداخته. این چیزها که فراز و فرودهای آن‌چنانی ندارد و زندگی یک آدم را به حرکت مداوم، منظم و هدفمند تبدیل می‌کند

این مملکت را به شهادت رساندند. به چند ویژگی از ویژگی‌های شهید پاک‌نژاد اشاره کردید، آیا در طول کار با نمونه‌ها و مصداق‌های آن ویژگی‌ها هم برخورد کردید؟
زمان حال داستان، روزهای بعد از پیروزی انقلاب است و در صورت لزوم، به زمان گذشته فلاش‌بک می‌خورد تا وجوه شخصیتی، جوانی سیدرضا پاک‌نژاد و کلا چیزهایی که برای نشان دادن روحیات ایشان نیاز است، به تصویر کشیده شود. ما در این مسیر به دنبال مشخص کردن روش زندگی ایشان هستیم، یعنی می‌خواهیم نشان دهیم که وقتی این آدم درگیر رقابت‌های انتخاباتی می‌شود،

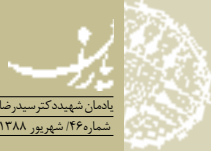
چه روش و طرز برخوردی را در پیش می‌گیرد. یک نمونه از این رفتارها که شاید بارها گفته شده باشد، این است که دکتر، نماینده یزد بوده اما با اتوبوس سفر می‌کرده یا عمداً از محل گاراژ اتوبوس تا دفتر کارش را پیاده می‌رفته و می‌آمده است تا همه بتوانند ایشان را ببینند و با او حرف بزنند. جالب این‌که در این مسیر، گاهی مردم برای موارد پزشکی نیز به ایشان مراجعه می‌کرده‌اند. دکتر هم چون همیشه کیف پزشکی‌شان را همراه داشتند، همان‌جا بیمار را معاینه می‌کردند و برای‌اش نسخه می‌نوشتند. این رفتار دکتر از آن جهت اهمیت دارد که کشور در آن زمان درگیر تنش‌های سیاسی شده و ترورها و تهدیدها جدی شده بود و ایشان پیش از این‌ها به‌خاطر فعالیت‌های‌شان، مورد تهدید بوده‌اند، اما دکتر هیچ‌وقت اجازه ندادند تا بین خودشان و مردم، فاصله ایجاد شود. شهید پاک‌نژاد سعی کردند تا همان‌طور که قبلاً در بین مردم و با آن‌ها بود، بعد از نمایندگی مجلس هم با مردم باشد و حرف مردم را مستقیماً بشنود و این رابطه مستقیم و بی‌واسطه برای ما خیلی مهم است، چون این کار، یک روش است و باید بتوانیم آن را در سریال نشان دهیم. طرف دیگر زندگی دکتر، این بوده که ایشان در ماجراهای پیچیده سیاسی آن دوران، رفتاری داشته که به نظر من می‌تواند الگو باشد. یکی از افت‌های بزرگ جامعه سیاسی ما، وجود باندها به جای تشکل‌هاست. یعنی آدم‌ها به جای این‌که در یک محیط آرام جمع شوند و یک تشکل رسمی شناخته‌شده و قانونمند را تشکیل دهند، باند درست می‌کنند و رفتارهای باندی هم دارند، درحالی‌که شهید پاک‌نژاد هیچ نشانه‌ای از رفتار باندی در زندگی سیاسی‌شان نداشته‌اند. حتی یک نفر هم در تحقیقات ما نبوده که به رفتار باندی دکتر در عرصه سیاسی یا اجتماعی کوچک‌ترین اشاره‌ای کند، با این‌که دکتر، فردی شناخته‌شده و بانفوذ بوده و ارتباط خوبی با آیت‌الله صدوقی داشته‌اند و می‌توانسته‌اند از این کارها بکنند.

به نظر شما آدم‌های عادی با رفتاری همانند آن چه شهید پاک‌نژاد داشت، می‌توانند وارد حوزه‌های اجتماعی و سیاسی شوند و در آن‌جا دوام بیاورند؟

به نظر من امکان وجود دارد، اما سخت است. امروز هم نمونه‌هایی داریم که به همین صورت کار و فعالیت سیاسی می‌کنند و هزینه‌های آن را هم دارند پرداخت می‌کنند، اما در اقلیت قرار گرفته‌اند. حتی اگر امکان آن وجود نداشته باشد، باز هم وظیفه هنر آن است که الگوها را زنده نگاه دارد تا مردم، مبنایی برای مقایسه داشته باشند و دست کم از خودشان سؤال کنند که چرا نماینده‌های حالا در مجلس این‌گونه رفتار نمی‌کنند.

شما قصد دارید همه این مسائل را در سریال‌تان نشان بدهید؟

سعی ندارم تقابل را نشان دهم، اما مردم ما آن‌قدر هوشمند و فهیم هستند که خودشان مقایسه کنند. کافی است ما الگوی خوبی را به‌درستی و بدون اغراق و دروغ به مردم نشان بدهیم. همان‌طور که در بُعد پزشکی، مردم دست به مقایسه خواهند زد و روش کار و زندگی شهید را می‌فهمند، به همان ترتیب هم تفاوت سیاستمداران امروز ایران را با نمایندگان مجلس آن دوره مقایسه می‌کنند. این‌که شهید پاک‌نژاد از افسراد، حق ویزیت مشخص نمی‌گرفته، افراد فقیر به اندازه توان‌شان پول ویزیت می‌داده‌اند، یا اصلاً پول نمی‌داده‌اند و حتی پولی



این نکته که از بین ۷۰۰ فیلم‌ساز، جواد اردکانی انتخاب می‌شود، به نظر من قابل تأمل است. البته در پروژه شهید پاک‌نژاد، کمتر و در پروژه شهید برونسی بیشتر متوجه یک عنایت و توجه ویژه شدم؛ به‌طوری‌که در اواسط کار «به کودبی یاس» با این‌که گروه ما کار فشرده‌ای را انجام می‌داد، ولی به آرامش عجیبی رسیدیم و همه معتقد بودند که همه مشکلات را حل و فصل خواهند کرد. مدام این احساس با من بود که از مرحله تحقیق تا آخرین مراحل فنی، کسی دارد به من و گروه کمک می‌کند، به‌طوری‌که عمیقاً از این‌که فیلم به کودبی یاس، کار شخص اردکانی نامیده و شناخته شود، ابا دارم، چون جداً فکر می‌کنم که شهدا همه کارها را خودشان پیش می‌برند، چون فیلم خودشان بود و ما فقط به عنوان یکی از افراد کوچک آن مجموعه، کار می‌کردیم.

نکته به‌خصوصی درباره کار یا شخص شهید پاک‌نژاد وجود دارد که آن را نگفته باشید؟

یک نکته در زندگی شهید پاک‌نژاد وجود دارد که به نظر من خیلی اهمیت دارد و احتمالاً شما هم به آن رسیدید. ایشان در مقطعی از زمان - دهه ۴۰ و ۵۰ - قرار داشتند که موجی از علمای کشور می‌خواستند دین را علمی نشان دهند. جامعه روشنفکری دینی بر این باور بود که یکی از راه‌های حمایت و دفاع از دین، بخشیدن چهره علمی به آن است که از مهندس بازرگان و دکتر سجایی به عنوان نمونه‌های شاخص این موج می‌توان نام برد. البته، متأسفانه این مسأله بعدها به سمت و سوی بدی کشیده شد. به‌رغم همه آثار مثبت این کار، به این دلیل که رنگ علم بر دین غلبه پیدا کرد و به متر و معیار دین تبدیل شد، مردم کم‌کم داشتند به این نتیجه می‌رسیدند که هر چیزی که دلیل علمی نداشته باشد، جزو دین نیست و نباید آن را قبول کرد. این اتفاق، به تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین خلق انجامید و بر همین اساس، تشکل‌های سیاسی خطرناکی - مثل منافقین - ایجاد شد، اما نکته این‌جاست که چرا شهید پاک‌نژاد که همین دیدگاه را داشت و از علم برای تفسیر آموزه‌های دینی استفاده می‌کرد، هرگز وارد این ورطه نشد؟ درحالی‌که بعید نبود ایشان هم با تألیفات وسیعی که داشتند، به یکی از چهره‌های افراطی این جریان تبدیل شود. به نظر من، این اتفاق نیفتاد، چون شهید پاک‌نژاد، بیشتر به کاربردی شدن دین فکر می‌کرد تا علمی شدن آن، تا دین به این صورت وارد زندگی مردم شود. دلیل دوم این بود که ایشان با این‌که در زمینه‌های دینی و مذهبی کار می‌کرد، اما خودش را هیچ‌گاه دین‌شناس معرفی نمی‌کرد و ادعای دین‌شناسی هم نداشت، ولسی ارتباطش را با روحانیت، حوزه‌های علمیه و دین‌شناسانی که عمیقاً در این مسیر پخته شده بودند، مُصرانه حفظ می‌کرد. نمونه بارز این شیوه ایشان هم ارتباط فکری و سیاسی‌شان با آیت‌الله شهید صدوقی بود. البته ما در سریال به این نکات اشاره می‌کنیم، ولی فکر می‌کنم که به‌طور مفصل و عمیق، باید در کارهای مکتوب به این ابعاد پرداخته شود. مسأله‌ای که در سریال بیشتر به آن می‌پردازیم، این است که کتاب‌های شهید سال‌هاست که در اختیار مردم نیست، درحالی‌که دیدگاه دکتر مبنی بر این‌که دین باید به صورت علمی وارد زندگی مردم شود، بسیار درست و مهم است. امیدوارم مجموعه کتاب‌های ایشان با کیفیت بهتر تجدید چاپ شود و جامعه ایران از این استعداد و گنجینه ارزشمند استفاده کند. ■

بسیاری از پرسش‌های‌شان را از زندگی آن‌ها می‌گیرند. در حال حاضر، گنجینه بسیار بزرگی داریم که شاید بخشی از آن، در دست اهالی قلم باشد. این گنجینه، با مصرف‌شدن، زیاده‌تر می‌شود، نه این‌که کم شود، اما متأسفانه ما این گنجینه را در معرض مصرف‌شدن قرار نمی‌دهیم و در این‌باره کوتاهی کرده‌ایم. من امیدوارم و آرزو دارم که روزی به عنوان فیلم‌ساز شهدا شناخته شوم و اگر این امر محقق شود، خدا را شکر می‌کنم. آرزوی بزرگ‌ترم این است که فیلم‌سازی باشم که حق شهدا را ضایع نکند و حق فیللم را ادا کند، چون به همان اندازه سخت است و باید پاسخگو بود. برای رسیدن به این مرحله باید همه توان را به کار گرفت، ولی همان‌طور که در پروژه «به کودبی یاس» - فیلم سینمایی درباره شهید عبدالحسین برونسی - تجربه کردم، شخص شهید برونسی به ما کمک می‌کرد، اگرچه همه عوامل فیلم زحمت می‌کشیدند و به‌شدت کار می‌کردند، اما اگر شهدا به ما کمک نکنند، نمی‌توانیم کار کنیم. یعنی امثال من و شما حتماً باید همه توان‌شان را به کار بگیرند و در عین حال امیدوار باشند که کار طوری پیش برود که نتیجه کار قابل قبول از آب در بیاید.

در مراحل نوشتن فیلم‌نامه، هیچ‌گاه اتفاق افتاد که دست و دل‌تان بلرزد که مثلاً این‌جای کار را چگونه بگیرم بهتر است؟

من در تمام مراحل کار برای شهدا سعی کرده‌ام تا دقت کنم. در هر صحنه ساده‌ای، ممکن است بازیگران کارشان را خوب انجام دهند، باقی مسائل فنی مثل دکوپاژ و غیره هم به‌درستی انجام بگیرد، اما اگر یکی از سیاهی‌لشکرها کارش را درست انجام ندهد، کار کل مجموعه ضایع می‌شود، لذا تلاش‌ها باید به‌طوری باشد که همه اجزاء کار درست و هماهنگ پیش برود، ولی طبیعتاً نقاط مهم‌تری در هر کار وجود دارد مثلاً در پروژه همین شهید، لحظه انفجار بمب تا شهادت دکتر پاک‌نژاد، خیلی مهم است، چون گویا ایشان چند دقیقه‌ای زنده

حتی یک نفر هم در تحقیقات ما نبوده که به رفتار باندی دکتر در عرصه سیاسی یا اجتماعی کوچک‌ترین اشاره‌ای کند، با این‌که دکتر، فردی شناخته شده و بانفوذ بوده و ارتباط خوبی با آیت‌الله صدوقی داشته‌اند و می‌توانسته‌اند از این کارها بکنند

بوده و بعد شهید شده‌اند که خوب از کار درآمدن این بخش به فیلم‌نامه و اجرا بستگی دارد.
در کار ما لحظاتی هم هست که کسی که به ابعاد زندگی یک شهید کار می‌پردازد به نکاتی می‌رسد که حتی خانواده آن شهید هم از آن‌ها بی‌اطلاع بوده است. برای شما هم چنین لحظاتی اتفاق افتاد؟
به نظر من کل پروژه، جزو این لحظات است و اساساً عنایت ویژه‌ای وجود داشته که کار به این نقطه و مرحله رسید است. دل‌های پاک‌ی متوجه این پروژه بوده، از دوستانی که در بنیاد شهید بوده‌اند تا دیگر کسانی که در بخش‌های مختلف، کار را پی‌گیری می‌کنند. حتی

هم دریافت می‌کرده‌اند، مسأله‌ای نبوده که دکتر آن را برای یک یا دو بار انجام دهد، بلکه شیوه و روش کاری و زندگی دکتر به حساب می‌آمده است. درحالی‌که دکتر می‌توانسته یک زندگی پرزرق و برق یا دست کم راحت برای خودش فراهم کند، اما به یک زندگی عادی قناعت می‌کرده است. مردم، این نوع کار و زندگی را با زندگی پزشکی که تا زیر میزی نگیرد، برای مریضی که جان‌ش در خطر است، اقدامی نمی‌کند، مقایسه می‌کنند. و به نظر من یکی از وظایف مهم هنر، زنده نگاه داشتن الگوها و در معرض دید قرار دادن و مقایسه چنین مواردی است. به نظر من تا زمانی که به جایی برسیم که حتی یک پزشک یا سیاستمدار هم با این رویه و شیوه زندگی وجود نداشته باشد، وظیفه ما این است که چنین آدم‌هایی را به مردم نشان دهیم.

بد نیست کم‌کم وارد فضای کار سریال بشویم، شما تجربه فیلم‌سازی درباره شهدا را دارید و خوشبختانه این کار را هم دارید ادامه می‌دهید. کار کردن با مضامین شهدا و زندگی شهید چه حال و هوایی دارد؟

مسأله مهم‌تری از کار وجود دارد و آن، این‌که هر کدام از ما برای هدفی به دنیا آمده‌ایم و این هدف از نظر من، رشد انسان‌ها بوده است. در آموزه‌های دینی هم داریم که هر کس، امروز و دیروزش همانند هم باشد، ضرر کرده است. چیزی که شخص مرا به این نوع کارها علاقه‌مند کرده، این است که وقتی به بهانه کتاب یا فیلم یا هر چیز دیگری با آدم‌هایی آشنا می‌شویم که خوب زندگی کرده‌اند و خوب مرده‌اند، نفس این موضوع باعث رشد آدم می‌شود؛ چیزی که مورد نیاز زندگی شخصی و اجتماعی ماست. دست کم برای امثال من که در عرصه فیلم‌سازی کار می‌کنند، مهم این است که عقب‌گرد نکنم. گاهی این سؤال برای من مطرح می‌شود که دارم سود می‌کنم یا ضرر؟ به عنوان مثال ما درباره انرژی هسته‌ای یا موضوعاتی همانند آن فیلم می‌سازیم، اما سؤال مهم این است که ما در این مسیر بالا می‌رویم یا پایین می‌آییم؟ و یا این‌که اساساً اگر در عرصه فیلم‌سازی بمانیم، به نفع آینده ماست؟ من گاهی دچار تردید می‌شوم. همواره فکر می‌کنم که آیا اگر به جای فیلم‌سازی، به کار تخصصی تحصیل می‌پرداختم یا کاری به غیر از شغل فعلی‌ام می‌داشتم، بیشتر رشد نمی‌کردم؟

ولی خوشبختانه وقتی درباره شهدا فیلم می‌سازم، این سؤالات به ذهن‌ام نمی‌آید و دچار چنین تردیدهایی نمی‌شوم چون بی‌اغراق، رشد را در برکت کلمات، رفتار، کردار و گفته‌های آن شهید، می‌دانم و به این واسطه، حال بهتری دارم، حتی گاهی احساس می‌کنم مشکلاتم کمتر شده است. و این مسائل از نظر فردی برای من خیلی مهم است، با این‌که به گفته خیلی از همکارانم، کسی که وارد این نوع فیلم‌سازی شود، به لحاظ صنفی و حرفه‌ای یا حتی مالی، خودکشی حرفه‌ای می‌کند. اما من چنین عقیده‌ای ندارم و معتقدم که اگر هنرمند راجع به شهید یا هر موضوع ارزشی دیگری خوب کار کند، رشد می‌کند. ولی بر فرض اگر حرف همکارانم درست باشد، در ازای چیزی که به دست می‌آورم، حس می‌کنم برنده شده‌ام. واقعاً به دور از تعارف و تأیید، شخصیت‌های بزرگی در تاریخ اسلام و ایران بوده‌اند که اگر به مردم درست معرفی شوند و فراموش نشوند، مردم ما پاسخ